

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۲ اردیبهشت ۱۳۹۵

آیه مورد بحث

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

اطاعت مطلق از خدای متعال و اولیای او

خدای متعال در این آیه کریمه از سوره مبارکه نساء مومنین را تکلیف فرموده است که از خدای خود و رسول بزرگوار او و کسی که او را بر آن‌ها، ولی و اولوالامر یعنی صاحب اختیار قرار داده است اطاعت کنند. وجوب اطاعت در مورد حق تعالی در باب توحید مطلق است، یعنی آن‌چه که حق تعالی در قرآن کریم به آن امر فرموده است، واجب است بدون چون و چرا اطاعت شود. به همین ترتیب، اطاعت کردن از حکمی که رسول بزرگوار به نقل از حق تعالی بیان فرموده یا حکمی که خلیفه و جانشین رسول برای امت مشخص فرموده، واجب است. هیچیک از بندگان حق تعالی، اعم از رسول و جانشینان او حق ندارند در مقابل فرامینی که در قرآن کریم صادر شده است، چون و چرا و یا مطالبه دلیل کنند. قرآن کریم می‌فرماید: "لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ". از فرمان و عملکرد حق تعالی کسی حق سوال ندارد.

فرشتگان در مورد خلقت حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام چند جمله به حق تعالی عرض کردند. از آنجا که علم خدای متعال عین ذات او است، می‌داند فرشته‌ای که خلق فرموده است جنبه و ظرفیت فهمیدن انگیزه خلقت آن حضرت را ندارد، یعنی قادر به فهم جواب این سوال نیست. در همان‌جا خدای متعال به فرشتگان نسبت نادانی می‌دهد و می‌فرماید که شما نمی‌دانید من به چه دلیل این موجود را خلق کرده‌ام. در آیه مورد بحث مانند بعضی آیات دیگر از کلمه اطیعوا استفاده شده است، یعنی واجب است که اطاعت کنید. تفاوت این آیه با سایر آیات مشابه، تکرار کلمه اطیعوا است. بعضی از مفسرین احتمال داده‌اند که دلیل تکرار این باشد که اطاعت حق تعالی وجوب عقلی دارد، اما اطاعت از رسول و جانشین او وجوب عقلی ندارد، بلکه وجوب شرعی از سوی حق تعالی دارد.

تفاوت بین فرامین حق تعالی و فرامین معصومین صلوات‌الله علیهم

در این‌جا به این نکته باید توجه کرد: در فرامین حق تعالی کم و زیادی وجود ندارد. دستورات رسول حق تعالی دو نوع است. یک نوع احکامی است که به طور خصوصی و ویژه از حق تعالی دریافت کرده است و به امت خود منتقل می‌کند. نوع دوم احکامی است که آن بزرگوار به طور ویژه دریافت نکرده، ولی از سوی خدای متعال اجازه دارد که اگر در موردی لازم بود فرمانی صادر شود و عملکردی برای امت لازم‌الاجرا اعلام گردد، این دستور را به آن‌ها بدهد. این اجازه به سبب آن علمی است که نزد رسول و جانشین او وجود دارد و مقرون با مقام عصمت است. یعنی به سبب مؤید بودن ایشان من عندالله و به روح‌القدس، اشتباه در آن علم نیست و خطا و نسیان در آن بزرگواران راه ندارد. کیفیت این علم تحصیلی و حصولی نیست، بلکه علم حضوری است. ایشان حقیقت اشیاء را می‌بینند و از حقیقت احکام مطلع هستند، اگرچه این مطالب به صورت وحی به رسول بزرگوار نازل نشده است. حدیث شریف قدسی از این قبیل احکام است. آن بزرگوار از خدای متعال نقل می‌کند، ولی این مطلب را به صورت وحی و توسط جبرئیل سلام‌الله علیه دریافت نکرده است، بلکه به وسیله باطن خود که مؤید به روح‌القدس است، آن حقیقت و تکلیف را با لغاتی که خود به کار می‌گیرد، به مردم منتقل می‌کند. این نوع احکام به وحی نسبت داده نمی‌شود، بلکه به مقام حکومتی آن بزرگوار نسبت داده می‌شود.

خدای متعال در مورد رسول بزرگوار خود فرموده است: "النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ"، رسول ما نسبت به مومنین، از مومنین نسبت به خودشان اولویت و حق تقدم دارد. مومن از نظر دین مقدس اسلام در صرف جان و مال خود و سایر تصرفات تا حدودی صاحب اختیار است. اما رسول بزرگوار در این امور نسبت به خود انسان حق تقدم دارد. در مورد جانشینان آن بزرگوار یعنی ائمه طاهرين صلوات الله عليهم به دليل عصمتی که حق تعالی به ایشان عطا فرموده است و مؤید بودن ایشان به روح القدس، همین حق تقدم وجود دارد و اطاعت از فرمان ایشان مانند اطاعت از حق تعالی واجب است.

استفاده از ادله عقلی برای مقابله با سوء استفاده دشمنان خدا از آیات قرآن کریم

در جنگ صفین دشمنان امیرالمومنین صلوات الله علیه خدعه و نیرنگ کردند و به دستور معاویه قرآن‌ها را بر سر نیزه زدند و گفتند: "بَيْنَنَا وَبَيْنَكُم كِتَابُ اللَّهِ"، یعنی قرآن بین ما و شما حکومت و داوری کند. البته این کلام مورد قبول مقام رسالت و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم نیست. حضرت صادق صلوات الله علیه یکی از شاگردان خود به نام هشام را برای بحث کردن با فردی که ملحد و منکر خدای متعال و رسول بود، اعزام کرد. حضرت به او فرمود که در استدلال‌های خود به آیات قرآن استدلال نکن، بلکه از ادله عقل و ادله عقلایی برای محکومیت او استفاده کن. زیرا آیات قرآن از لحاظ ظاهر و دلالت به گونه‌ای است که امکان برداشت چند معنا از آن وجود دارد. بدین ترتیب ممکن است دشمنان خدای متعال و دشمنان دین از آن سوء استفاده کنند، همین گونه که در زمان حاضر وهابی‌ها این کار را انجام می‌دهند و در ایام حج برای اثبات نظرات خود جزواتی را توزیع می‌کنند که در آن‌ها فقط آیات قرآن و ترجمه آن آمده است.

همه‌ی علما باور دارند که بالا بردن قرآن که در زمان معاویه انجام شد از موضوعاتی نیست که در مورد آن آیه داشته باشیم و خدای متعال در قرآن حکم آن را معین کرده باشد. از سوی دیگر کسانی که شعور ایمانی و معرفت به امام صلوات الله علیه نداشتند، هنگامی که با دستور حضرت برای تیر زدن و انداختن قرآن‌ها از سر نیزه‌ها مواجه شدند، از این دستور اطاعت نکردند و گفتند که ما به قرآن اهانت نمی‌کنیم. این افراد منحرف و کافر شدند و از دین و حجت خدای متعال ارتداد پیدا کردند. حضرت نمی‌توانست این فرمان خود را به آیه‌ای از آیات قرآن مستند کند، زیرا چنین آیه‌ای وجود نداشت.

تنها این آیه و امثال این آیه حجت بر مردم بود: "أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ". اگر حضرت می‌فرمود من به موجب این آیه اولی الامر هستم به ایشان عرض می‌کردند: آیا شما اختیار دارید که به کتاب الله هم توهین کنید؟ فرمان حضرت اجراء نمی‌شد و آنها تمرد می‌کردند. این مدعیان حمایت و اطاعت از حضرت، قلب آن بزرگوار را به درد آوردند تا جایی که ایشان فرمود: من حاضر هستم همه اینها را با چند سرباز معاویه که در راه باطل خود ثابت قدم و مطیع فرمانده خود هستند معاوضه کنم.

وظیفه مردم در اطاعت از فقها

حضرت بقیه الله ارواحنا له الفدا در یکی از توفیعات خود می‌فرمایند که من حجت حق تعالی بر فقهای شیعه هستم و آنها حجت برای مردم هستند، یعنی همان گونه که اطاعت از من بر شما واجب است، اطاعت همه مردم هم از شما واجب است. بدین ترتیب خدای متعال به وسیله آن حضرت، فقهای شیعه را واجب‌الاطاعه قرار داده است تا در رابطه با مسائل جدید و حادث که در زمان صدر اسلام وجود نداشته و برای مردم به وجود می‌آید حکم شرعی و وظیفه آنها را بیان کنند.

حل این مسائل در زمان ائمه معصومین صلوات الله عليهم با توجه به مقام عصمت و علمی که آن حضرات داشتند به ایشان واگذار شده بود و در زمانهای بعد به فقها سپرده شده است. تفاوت در اینجا است که فقها جائز الخطا و ممکن الخطا هستند. این گروه تلاش و تحقیق خود را برای دستیابی به حکم حق تعالی انجام می‌دهند و اگر موفق

نشوند، با استفاده از ادله کلی یا اصول عملیه، حکمی را استخراج کرده و در اختیار مکلفان قرار می‌دهند بدین ترتیب اگر به خطا مبتلا شوند در پیشگاه الهی معذور هستند.

انسان خلق شده است که در مسیر رشد خود حرکت کند و کمال انسانی و الهی پیدا کند. هیچ وسیله‌ای برای رشد انسان به اندازه اطاعت از حجت حق تعالی اهمیت ندارد. در زمان حضور ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم که امکان تماس با ایشان وجود داشت وظیفه این بود که حکم الهی را از این بزرگوران دریافت کنند. در این شرایط احتمال اشتباه در دریافت حکم واقعی بسیار ضعیف است. به عنوان مثال در مورد زراره، یا محمد مسلم، یا ابن ابی عمیر که از موثقین روایت هستند تنها احتمال خطای بسیار ضعیف ناشی از اشتباه شنیدن یا فراموش کردن بعضی از کلمات روایات وجود دارد. عقل و ادله نقلیه، احکام و عوارض این احتمال خطا را نفی کرده است و اگر اشتباهی از آن جهت رخ دهد موجب عقوبت الهی نخواهد شد. خدای متعال اجرا آن عمل صحیح و واقعی را به او عطا می‌کند و اشتباه او را که ممکن است ناشی از شنیدن از فقیه یا اشتباه مجتهد به دلیل عدم عصمت او باشد را می‌بخشد.

وضعیت مومنین خطاکار در قیامت

خدای متعال در آیات متعدد در قرآن کریم این حقیقت را بیان فرموده است که انسان‌ها پس از ایمان واقعی به دو بخش قابل تقسیم هستند. یک گروه مومنین هستند که در تمام طول عمر به تکالیف خود عمل می‌کنند و به پاداشی که حق تعالی برای آنها معین فرموده است می‌رسند. گروه دیگر مومنین ناقصی هستند که گاهی مرتکب خلاف هم می‌شوند. بنابه فرموده حق تعالی که "وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ"، این افراد اطمینان صدردصد برای نجات پیدا کردن نخواهند داشت. البته از طرفی بنابر بعضی آیات دیگر حق تعالی به مقداری که مصلحت بداند شفاعت شافعان بزرگوار را می‌پذیرد: "وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى"، یعنی اگر خدای متعال راضی باشد آنها از افرادی شفاعت خواهند کرد.

مرحوم آیه الله خویی رضوان‌الله‌علیه در کتاب البیان که تنها به نوشتن یک جلد این تفسیر موفق شد، می‌نویسد: شفاعت امری نیست که انسان اطمینان کامل به دریافت آن پیدا کند و به اراده حق تعالی در این مورد بستگی دارد. بعد از دریافت شفاعت، افراد از جهنم نجات پیدا می‌کنند اما مقام حضرت سلمان سلام‌الله‌علیه را در بهشت کسب نخواهد کرد. آن بزرگوار در تمام طول عمر خود مطیع حق تعالی و اولیاء او بود. مقام افراد در قیامت متناسب با تلاش آنها در دنیا برای انجام وظایف الهی است. بنابراین رسیدن به مقامات بالا در قیامت نیاز به کوشش در دنیا دارد.

مسئله حساسی که مردم در دنیا به آن مبتلا هستند و گاهی نسبت به حق تعالی گله‌مند هستند، رزق دنیایی آنهاست. خدای متعال در قرآن مسئله روزی را بیان کرده است و می‌فرماید: تقسیم کننده روزی و برتری دهنده‌ی بعضی نسبت به بعضی دیگر ما هستیم، یعنی در این امر دیگران را موثر ندانید. هر اندازه که او مقرر کرده است که ما از غذا، آب و دیگر نعمت‌ها در دنیا بهره‌مند باشیم، همان مقدار بهره‌مند خواهیم شد. البته در بعضی از روایات دستوراتی برای وسعت رزق داده شده است که شامل قرائت بعضی از سوره و آیات و ادعیه و اذکار می‌شود که انجام این دستورات به همان اندازه‌ای که حق تعالی مقدر فرموده موجب زیاد شدن روزی خواهد شد.

مناسبت نامیدن سیزده رجب به عنوان روز پدر و روایت مربوط به آن

اصبغ بن نباته که از یاران خوب امیرالمومنین صلوات‌الله‌علیه بود روایت صحیحی از حضرت نقل کرده است: پس از ضربت خوردن آن بزرگوار و تجمع مردم درب منزل ایشان، امام مجتبی صلوات‌الله‌علیه بیرون تشریف آوردند و فرمودند که آقا حال ملاقات ندارند و مردم باید متفرق شوند. اصبغ که پای رفتن نداشت، همانجا منتظر ماند تا نهایتاً از حضرت اجازه ورود گرفت. سپس تقاضا کرد که ایشان مطالبی را برای او بیان فرمایند. آقا فرمودند: در شرایط مشابهی که رسول خدا صلوات‌الله‌علیه در بستر بیماری بودند به من دستور دادند که مردم را به مسجد دعوت کنم و در مسجد بالای منبر بروم و در پله‌ای پایین‌تر از جایگاه ایشان بنشینم و این سه مطلب را به مردم بگویم:

جمله اول اینکه اگر کسی عاق والدین خود باشد لعنت خدا بر او باد. جمله دوم اینکه اگر بنده‌ای از مولای خود فراری باشد تا به دستورات او توجه نکند، لعنت خدا بر او باد. جمله سوم اینکه اگر کسی به اجیر خود ظلم کند و اجرت او را

ندهد لعنت خدا بر او باد. حضرت می‌فرمایند که پس از اجرای دستور مقام رسالت و خروج از مسجد، یک عرب بیابانی و ناشناس از من پرسید که منظور از این سه جمله چه بود؟ حضرت به این مرد جوابی نداد، زیرا مقام رسالت به ایشان نفرموده بود که جواب سوال مردم را در این مورد بدهد.

راوی می‌گوید که امیرالمومنین صلوات‌الله علیه به من فرمود که اصبع جلو بیا و انگشتان خود را بالا بیاور. حضرت انگشتان مرا با دست خود گرفت و فرمود: حبیبم مقام رسالت پس از اینکه جریان سوال کردن مرد عرب را نقل کردم، به همین شکل انگشتان مرا گرفت و فرمود: "أَلَا وَإِنِّي وَ أَنْتَ أَبُوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ"، آگاه باش که من و تو دو پدر برای این امت هستیم. نزدیک‌ترین انسان برای رفع نیازمندی‌های فرد، پدر او است. ظاهراً منظور حضرت از عاق والدین شدن در این جا این است: اگر فرزندی با وجود تمام زحمات پدر برای رفع حوائج او، از پدر اطاعت نکند و نعمت‌ها را ضایع کند و خود را رشد ندهد، این پدر در باطن خود او را لعنت می‌کند. به همین صورت خدای متعال به امتی که از پیامبر و امام خود اطاعت نکند، لعنت می‌فرستد و می‌فرماید که من از این مخلوق متنفر هستم. این انسان مورد رحمت الهی واقع نمی‌شود و در بهشت جایگاهی ندارد.

بنابراین امیرالمومنین صلوات‌الله علیه به فرموده حبیبش رسول اکرم صلوات‌الله علیه و آله تا جایی که جهان برقرار است و مسلمان‌ها وجود دارند، پدر این امت است. در روایات صحیح دیگر داریم که محبت به این بزرگوار مانع از ورود انسان به جهنم می‌شود. کسی که دائماً در حال خلاف است نمی‌تواند ادعا کند که به راستی آن حضرت را دوست دارد و ایشان پدر روحانی او است. زیرا باید بین این فرد و آن پدر روحانی شباهتی به لحاظ رفتار، عبادات و اخلاق وجود داشته باشد. این خیال باطل القای شیطان است که کسی به دلیل تصور دارا بودن محبت آن حضرت از جهنم نترسد. این اشتباه در قیامت آشکار می‌شود که این محبت به تدریج ضعیف و نابود شده است. امکان ندارد که این محبت وجود داشته باشد و انسان تنها به راضی کردن نفس اماره‌ی خود بیندیشد و اعضا و جوارح او در ارتکاب خلاف آزاد باشد. خدای متعال در مقام ربوبیت خود رضایت ندارد که مخلوقش در آتش جهنم ناشی از اعمال خود بسوزد، لذا وسایل نجات را برای انسان فراهم کرده است که از آلودگی‌ها پاکیزه شود و اگر در گذشته بنده فراری بوده است بازگردد.

در دعای ابوحمزه ثمالی به نقل از حضرت سجاد صلوات‌الله علیه آمده است: "هَلْ يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْأَبْقُ إِلَّا إِلَىٰ مَوْلَاهُ"، انسانی که در دنیا راه بندگی خدای خود را فراموش کرده است در قیامت راهی به جز بازگشت به سوی حق تعالی ندارد. گاهی خدای متعال به زمان‌ها ویژگی و برکتی عطا می‌کند که مورد استفاده بندگان قرار گیرد. ماه‌های رجب و شعبان و رمضان این‌گونه هستند. تلاوت قرآن و نماز خواندن در ماه مبارک با بقیه ماه‌ها فرق دارد. همان‌گونه که اعمال در بعضی از مکان‌ها مانند مسجدالحرام، مسجد کوفه و اعتبار مقدسه با فضیلت‌تر شمرده شده‌اند. استثنائات زمانی، مکانی و عملی موجب می‌شود که انسان قبل از رسیدن به مرگ و قیامت پاکیزه شود. از امیرالمومنین صلوات‌الله علیه نقل شده است که "النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا" مردم در خواب هستند و تا نمیرند بیدار نمی‌شوند. بیدار شدن بعد از مرگ برای ما خاصیتی ندارد. به فرموده قرآن هنگامی که انسان‌ها تقاضای بازگشت به دنیا برای جبران خلافتاری خود را می‌کنند: "رَبِّ ارْجِعُونِ، لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا"، حق تعالی به فرشتگان می‌فرماید: "إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا"، این حرف تنها به زبان آن‌ها جاری شده است و اگر بازگردند مشابه قبل خلافتاری می‌کنند. هرچند به موجب این آیه برگشتی وجود ندارد. اگر انسان فاصله خود را با موعظه و فرمایشات معصومین صلوات‌الله علیهم اجمعین زیاد کند، به نسیان و غفلت بیشتر مبتلا می‌شود و در نتیجه شیطان راحت‌تر او را به سمت دنیایی می‌برد که با آخرت خوب تضاد دارد.